

# رمانهای عاشقانه سماهه



[www.romankade.com](http://www.romankade.com)



نویسنده: نازی. m



آهنگ  
پر احساس من

writer:nazi.m  
designer:ayda.arpay  
www.romankade.com

طراحی و صفحه آرایی : رمان های عاشقانه

آدرس سایت : [www.Romankade.com](http://www.Romankade.com)

کانال تلگرام @romankade\_com

تمامی حقوق این کتاب نزد رمان های عاشقانه محفوظ است

آهنگ پر احساس من

نویسنده : نازی

ای بابا این صدای چیه اخه کلافم کرده اه بزاربخواهم چقد سروصداس اه چشمامو یکم باز کردم  
ببینم صدای چیه اینو کی اینجاشته صدای ساعت موبایلم بود یکم فکرم اینوکه من زاشتم هی  
دریا بایدی سر بری دکتر الزایمر گرفتی رفت داشتم باخودم حرف میزدم که یهو دربار شد  
دریادریا دریا زودبیا ببین قبول شدی من هنوز هنگ بودم چی شد من قبول شدم جدی من قبول  
شدم وای ساحل من قبول شدم اره ابجی بزرگه قبول شدی بیا خودت باچشای خوشکلت ببین  
نفهمیدم گفت چشای خوشکلت جدی این خواهرم بود امکان نداره ساحل این توای نه دریانم  
عمته چته امروز خلی ابجی من سریع جت بلندشدم دنبالش کردم من خلم صبرکن ساحل به  
نفعته به ایستی وگرنه من بگیرمت میکشمت ساحل به ایستم که تیکه تیکم کنی نه ابجی من  
تورو میشناسم تامنو به غلت کردن نندازی ولکن نیستی من افرین ابجی خوب منو میشناسی  
زودباش بگو دریا منو ببخش تاببخشمت ساحل خیلی نامردی ابجی من برات خبر قبول شدنو  
اوردم ها من خیلی خوب ابغوره نگیر بخشیدمت راستی بابا مامان کو خواهرای گرامی هرروز  
صبح باید مثل تامو جری باشین من مامان دلتون میاد بیاین صبحونتونو بخورین اینقدرم مثل  
گربه شریک چشاتو اینجوری نکن دختر ساحل مامان دریاتودانشگاه تهران قبول شده داشتم  
خبرشوبهش میدادم لیاقت خبر خوش نداره ها دریا بازتو حرف زدی ساحل خواهر گرامی ماروعف

کنین خشمونو به ساحل ندازین دریا خانم اخی اخی چرامیزی دریا ای مامان ببین دختر تو ناکام از دنیا پروندن رفت: دریا نترس ساحل خانم نیمیری مامان نگاه کردم داشت به مادوتا نگاه میکرد میخندید منم وقتی مامانو دیدم خندم گرفت اخی کسی حریف خواهر شیطونم همیشه: ساحل خوشحالم باعث خنده دونفرشدم ولی بدونین منو ناکار کردین رفت شوهردیگه ی دختر خل نمیگیره بخند دریاخانم ولی توناکارم کردی پ تو برام شوهر پیداکن باشه اجی من امری دیگه نیست ساحل خانم امر چراخیلی زیاده ولی اول اون منو تونو بدین ی نگاهی بهش بکنم سفارشو بدم ممنون میشم منو مامان همنجور داشتیم به حرفاش میخندیدم نمیری دختر داشتیم باخنده بلند میشویم که مامان گفت خب باید بفکر تو باشم که تو غربت غریبگی نکنی باید به پدرت بگم که ی خونه تو تهران برات بگیره تاراحت باشی عزیزم ممنون مامی جونم ساحل ای بابا ماینجا کشیم دیگه من حسود هرگز نیاسود زبونمو براش در آوردم که از چشم مامان دور نموند یک چشم نازکی کرد ابجیمو صدازد بیا خوشکل مامان بیابغلم ساحل اینه ندید بدیدا رفت تو اغوش مامیم برام شکلک درمی آورد خندم گرفت داشتیم هر دو شونو نگاه میکردم مامانم چهل سالش بود اما هر کس میدید میگفت این ابجی بزرگتونه مادرم با اینکه چهل سالشه اما زیاد بخودش میرسید اندامی پر قدش مناسب بود صورتی سفید چشای سبز یشمی موهای سیاه ولی کمی موهای سفید دیده میشد ولی بارنگ سیاهشون میکرد خواهرم به پدرم رفته پوستی گندمی چشای قهوای روشن بینی متوسط اندام لاغر کلان خوب بود بیشتر بانمک بود منم که به مادر خوشکلم رفتم چشای سبز ولی برعکس موهای مادرم که سیاه مهای من جوگندمی هست خل

اصه از خود تعریف نباشه خوشکلم خیلی خب من برم این دوتا که حواسشون بمن نیست پ دیگه موندن جایز نبود بلندشدم بیینم مریم قبول شده یانه هنوز لبتابو باز نکردم که گوشیم که موبایلم زنگ خورد بله دوستمه الو سلام تازه بفکرت بودم چیشد تو قبول شدی سلام اره دریا باورت همیشه هر دو مون تهران قبول شدیم رشته پزشکی وای هنوزم باورم نمیشه من خداروشکر قبول شدی مریم خانم فکر کردم اون مغزت به اینجا نکشه مریم خیلیم دلت بخواد دریاخانم من هر جابری بیخ گوشتم راه فراری نداری من اره اگه بود که فرار میکردم جیغ وای چته گوشم رفت دریامگه دستم بهت نرسه میکشمت خندم گرفت شوخی کردم تو بهترین دوستمی عزیزم کمی حرفای که خودمم باورم نمیشود بهش گفتم تا ناراحت نشه خلاصه بعد از کلی ولخرجی حرفام تموم شد خدافظی کردم وای ی نفس راحت کشیدم چقد جیغ جیغ میکرد وای خدابداده

شوهرایندش باشه چی بکشه از این دختر یک لحظه خندم گرفت تصورشم خنده داره مریم تنها جذابیتش چشای سیاه کشیدش بالباش بود بقیه چیزاش معمولی بود از افکارم بیرون امدم زودی پریدم حمام کردم اخیش راحت شدم سنگین بودم الان سبک شدم حوله رودورم پیچیدم رفتم کناره کمدم تالباس انتخاب کنم برم بیرون از اونجا هم برم خونه مریم ببینم برنامهش چیه بلخره لباسامو انتخاب کردم موهامو شونه زدم کمی روژ زدم رومیل زدم ی ارایش خفیفی زدم خب خوب شدم فقط کیفمو بردارم ی دور دیگه بخودم نگاه کردم مانتوی ابی تیپ ابی زدم اوکی شدم بخودم چشمک زدم از اتاق بیرون امدم صدای مامیم امد کجا من مامان دارم پیشه مریم میرم نگران نباشین ی بوس کردمش ازش جدا شدم خیلی خب ماشینمو روشن کنم اول صدا ضبط ماشینو بالا اوردم از مهدی احمدوند عاشق اهنگاشم داشتم با خودم بلند میخوندم صدای خودمو بزور میشنیدم به چشمای تومشکوکم به دنیای نفس گیرت به چشمات که میگفت چیزی همین جور داشتم بلند میخوندم چراغ قرمز شد منم ایستادم بلند میخوندم که یک لحظه چشم به انور افتاد

انورونگاه کردم دیدم یک ماشین فراری سیاه بادوتا پسر بمن نگاه میکنن یکشیون باغرور نگاه میکرد انگار از دهنه یک اژدها بیرون امدم باور کن من پدر تو نکشتم اینجوری نگام میکنی اون یکی از خنده داشت منفجر میشود وا این دوتا روانین چشونه خب منم دل دارم نباید شاد باشم بیخیالشون ی روزی میانم مطبم همنجور داشتم باهنگ میخوندم چشمم داشت ماشینشونو میخورد عجب ماشیننی کوفتتون بشه که عقده ایم کردین رفت هنوز داشتن نگام میکردن ها انگار خوشکل ندیدن اون پسره اخمو فقط پوزخند زده ولی عجب خوشکل جیگر بود مبارکه خانم دیوانش کنن وای معلومه سخت گیره صدای بوق حواسمو جمع کرد چراغ سبز شده حرکت کردم امید تو ترافیک چراغ قرمز بودیم امیرم داشت میخندید این چشه میخنده چته میخندی امیر امید ببین اون دختره چکار میکنه کدوم دختره اون ماشین پراید البالوی ببین داره خودشو میکشه باهنگ میرقصه خخخ امید هه این دختره خجالت نمیکشه توماشینش میرقصه یک دفعه بمن نگاه کرد اول به من بعدبه امیر انگار داشت فوش میداد یا هنگ میخوند نمیدونم که چشاش دور ماشینم میچرخید بعدش ی نگاه بمن لباش تکون میخورد که منم پزخند زدم تودلم گفتم ندید بدید اون دخترم سرشو برگردوند به محض چراغ سبز گازشو گرفت رفت دریا وای تو ترافیک مردمو زنده شدم تابه این خونه رسیدم زنگ در خونه مریمو زدم صدا امد کیه منم گفتم

منم دریا سلام دخترم خوشومدی بیاتو در باز کرد رفتم تو وای خونه مریم بهشت بود باغوگل بود اولین بوی که استشمام کردم بوی گل یاس بود وای چه آرامشی ی نفس کشیدمو رفتم تو مریم بادوامد به استقبال سلام دریا سلام مریمی خوبی مرسی خانومی تو چطوری منم خوبم بیاتو عزیزم هردو باهم به داخل حال شدیم بامادرش احوال پرسیدم بعدش مریم منو تواتاقش برد تاراحت باشم خب مریم برنامه چی مریم برنامه چی دریا برنامه رفتن به تهران دیگه اهان راستش هنوز کاری نکردم دریا میگم مریم مامانم بهم گفت که یخونه تو تهران برات میخریم چطوره باهم بخریم راست میگم دریا اینجوری غریبی نمیکنیم ایول برا اولین بار فکر خوب کردی دریا خندم گرفت شانس ندارم دوستتم خله خخخ البته تو قلبم گفتمم اگه میشنید مرده از این خونه مرفتم مریم چرامیخندی زود تند سریع بگو چی پشت سرم میگفتی هیچی جان جفت بچه نداشتم به جان شوهر خیالیم ذکر خیرت بود اینارو داشتم تندتند میگفتم که مادرش بادولیوان شربت امد خدایاشکرت ناجیم امد وگرنه مریم باکتک از زیر بزبونم میکشید لیوانو برداشتم یکم خوردم که به نرگس جون گفتم مرسی خیلی چسبید اونم گفت نوش جان د دخترم که مریم گفت مامان دریاقراره تو تهران خونه بخره میگم منو اون میخوایم باهم یک خونه بخریم که کنار هم باشیم اونجام غریبی نمیکنیم نظرت چیه مامان نرگس جون والا چی بگم بزار بابات بیاد بهش میگم تاببینم نظرش چیه این حرفوزد از اتاق رفت بیرون منم سرمو به طرفه مریم چرخوندم که دیدم داره شربت منم میخوره بادهن باز نگاه کردم عجب آدمیه اخه دختر ادم شربت مهمونو میخوره مریم به تمام اتاقش نگاه کرد منم نگاه کردم کنجکاو شدم نکنه دنباله جاروی سنگی تفنگی میگرده که منو بکشه گفتم دنباله چی میگردی گفت دنباله مهمون گفت تو اینجا مهمون میبینی خندم گرفت خدایا یعنی الان دوستم پزشکه روانشناسیه این که خودش دیونس مریم خندید گفت همین دیگه دیوانه چو دیوانه ببیند بپسندد هر دوز دیم زیره خنده باکلی حرفای چرتوپرت روزمون گذشت قرار بر این شد منتظر خبر رضایت پدر مریم باشم که بهم بزنه که صدای موبایلم امد

الو سلام مریم خوبی چخبر چیشد پدرت قبول کرد وای دریا نفس بگیر اول سلام دوم اره قبول کرد سوما پدرم گفت به دوستش توی تهران زنگ زده همه چی ردیفه اخ جون مریم نوکرتم مابیشتر دریا خانم راستی دریا جانم مریم میگم عصری بیکاری ی سر بریم بازار لباس بخریم اره بیکارم باشه میام ساعت چند خوبه ساعت شش دمه درباش باشه مریم خانم امری دیگه نداری نه

دریا جان خدافظ عزیزم سلامت گلم هوف بعداین که گوشی رو قطع کردم مستقیم رفتم سراغ  
 لبتابم بزار روشن کنم خیلی خب آهنگ مورده علاقم بگردم اهان پیداش کردم دگمه ی پلی زد  
 صداشو بالا بردم اره اره دیگه ماله من شدی اره اره دیدی عاشقم شدی اره اره دل تا آخرین نفس  
 بیقرار واسه توهمینوبس اره اره از کنار من نری توی شهر قصه هام توپری اره اره قلبم برای  
 تو اره اره دیگه عشق اخری اره اره حاله خوبه که دارم رودوتا چشمم میزارم توقصه هام  
 توشهر عشق توهر جاباشم میارم حاله خوبه ی عشقم کنارم تمامه چیزی کنارم تو عشق پنهونه  
 واژهام میگم دوست دارم تنهاکارمه همینجور داشتم باهش میخوندم چه کیفی میداد اینقد  
 عاشق موسیقی بودم که رفتم کلاس موسیقی صدامم خیلی خوب بود استعدادم برای کار کردن  
 روگیتارم عالی بود به عشق مهدی احمدوند رفتم کلاس موسیقی بلند بلند میخوندم خونه  
 روروسرم گذاشتم که صدای باز شدن در بود که گذاشت از حالو هوای موسیقی دربیام اه چرا همه  
 احساسمو پروندی عصبی بودم اگه کسی مزاحم گوش دادن آهنگم بشه بدجور عصبی میشم اونم  
 آهنگ مهدی احمدوند وای ساحل اشهدتو بخون که زنده بگورت میکنم ساحلم دید اوضاع ناجوره  
 دوتا پاداشت دوتا دیگه قرض کرد الفرار

منم بادو رفتم طرفش که بهش نرسیدم رفت تواتاقش اتاقشو قفل کرد منم پامو میکوبیدم  
 رودراتاقش حرصمو رودر خالی کردم که صداشو از پشت در شنیدم میگفت دریا بخدانمیخواستم  
 مزاحمت بشم ولی مادربزرگ زنگ زد گفت کارت داره وگرنه کی مزاحمه یک دخترروانی میشه  
 بامنی ساحل نه ابجی منظورم کی مزاحم بانوی مهربانی چون توبشه عزیزم صداش از پشت در بود  
 همینجور فک میزد من فکرم اینجا نبود یعنی مادربزرگ چکارم داره تو حال افکارم بودم رفتم  
 سمت اتاقم که زودی لباس پوشیدم بدونه آرایش رفتم حوصله نداشتم بدونه آرایشم خوشکل  
 بودم خب اینم از ماشینم آهنگ اینه سویچ حرکت مثل همیشه آهنگ بلند کردم راه افتادم پیش  
 بسوی خونه مامی بزرگه یوهوووووو تو ماشینم ول میخوردم نصف انرژی من مونده بود این ساحل  
 مزاحم شده بود اینجا بهترین جابود خالی کنم همینجور میرقصیدم اه چقد ترافیک که یهو ی  
 پیرزنی شیشه ماشینو زد منم بهش نگاه میکردم آخه صدای آهنگ نمیزاشت چیزی بفهمم سعی  
 کردم لب خونی بکنم که نشد مجبور شدم صدای آهنگو کم کنم شیشه ماشینو پایین زد الان کامل

میشنیدم چی میگفت خانم فالتوبگیرم من که اصلا به این چیزا اعتقاد نداشتم ولی گفتم دلشو نشکنم گفتم باشه بگیر دستمو کشید بهش نگاه کرد روکف دستم ی دستی کشید گفت ایندت پر شورهیجان سختی هست یک ساعت یایک روزیایک هفته یایک ماه زندگیت ازاین روبه اون رومیشه منم مات حرفاش بودم تااین که

تااین که به چشمام نگاه کرد گفت مواظب امانتی مهم باش بیشتراز روحت ازش مواظبت کن من توافکارم داشتم جستجو میکردم چه امانتی دارم که مهمه میخواستم ازش بپرسم که غیبش زد یاخدا کجارت به همه ی اطرافم نگاه کردم پیرزنی نبود وحشت کردم ازماشین پیاده شدم جز پسر دخترای کوچیک گل فروش پیرزنی نبود ترسیدم زودی پریدم توماشین تمام وجودم میلرزید یعنی خیالاتی شدم نابا خیالات چیه دستمو گرفت خودم حس کردم یعنی کی بود ازمن چی میخواست چه امانتی باید داشته باشم یهو ی دختر کوچولو باصدای بلند گفت خانم گل میخوای خانم گل بدم براشوهرتون ببرین من که ازامدن یهوی اون یک هینی کردم که دختر ترسید بعد یکمی بخودم امدم گفتم تمام گلات چند وقتی اینوگفتم چشای دختره ازخوشحالی ذوق کرده بود منم خندم گرفت همشو یجا ازش خریدم گذاشتم کناره صندلیم برامان بزرگه خوبه خوشحالش میکنه باکلی بدبختی خودموبه خونه مامان بزرگ رسوندم زنگوزدم کیه منم عشقم مامان بزرگ باحرفم خندش گرفت دریا تواراین کارات دست برنمیداری دختر ن مامان بزرگه تاخودم شوهرتون ندم دست برنمیدارم استغفرالله دختر این چه حرفیه بیاتو ابرومو بردی بوس بوس بسه دختر تف مالیم کردی واشهلا خانم داشتیم حالاکه اینجور شد دیگه عشقم نیستی باید شوهرت داداینو گفتم ی پس گردنی زد اخ اخ مامان بزرگه میدونم خجالت میکشی ولی فعلا مادوتا هستیم بسه دختر اینقدوراجی نکن بیابشین اینجا کارت دارم منم مثل دختر حرف گوش کن کنارش نشستم منتظر نگاهش کردم ولی اون توافکارش انگارداشت همه کلماتو مرتب میکرد که گفت دریاجان چیزی که میگم به هیچ کس نگو منم گفتم چرامامان بزرگه مگه چیزی شده چرانگم دستشوبه علامت سکوت بالا آورد خیلی شیک موادبانه حالیم کرد یعنی خفه منم که هنگ بودم که ادامه داد اول قول بده چیزی که الان بهت نشون میدم مثل جونت ازش مراقبت کن من دیگه توان مواظبت ازش ندارم وقتی اینو گفت یاداون فالگیره افتادم ترس ورم داشت وای مامان بزرگ منوترسوندی اون چیه یک گردنبد خیلی خیلی قدیمی وای عشقم چه خوشکله اره خوشکله ولی نبایدبه هرکس نشونش بدی این گردنبد یک راضی دارهسریع پریدم توحرفش چه



راضی اینکه این گردنبندهای کارنمیکنه یعنی چی مادر بزرگ یعنی این که باید اون طرفشو پیدا کنی گردنبندها طرف کردم دیدم راست میگه ی چیزش کمه خب مامان بزرگه من چجوری پیداش کنم نمیدونم دخترم من که نتونستم پیداش کنم سالهاست که نتونستم پیدا کنم تونباید مثل من ناامید بشی بگرد پیدا میکنی به قول خانجون که میگفت شبازیر بالشتت بزار خودش میاد تو خوابت منم که نیومد تو خوابم ولی اگه اون گمشدشو پیدا کنی به هزار زوی میرسی تو فکر رفتم به هزار زوی یعنی میشه مثل فیلماشد یعنی حرفای مامان بزرگ حقیقت داره اگه داشته باشه که ارزوهای زیادی دارم بزار یک لیست از ارزو بنویسم تو افکار با خودم جنگ داشتم که مامان بزرگه گفت دو تا ارزو بیشتر نمیتونی بکنی هیچی دیگه مثل لاستیک پنچر شدم منو باش با یک کامیون ارزو باید دو تا شو انتخاب کنم باشه همینم نعمته بیخیال ارزو هام گردن بند خواستم گردنم بزارم که ببینم چه شکلیه که یک دفعه

که ی دفعه مادر بزرگ با صدای که ازش بعید بود گفت صبر کن منم توهمون حالت موندم تا ببینم چیشد نکنه سوزن سمی داشته من بیخبرم مادر بزرگ چیشد گردن بند سمیه میدونستم من اخرش ناکام میمیرم دختر چقد حرف میزنی وای دارم از دستت دیونه میشم گفتم صبر کنی چون خانجون گفته نباید بزاری گردنت تا وقتی که گمشدشو پیدا کنی اگر پیدا کردی باید شریک زندگیت اونو گردنت بزاره وگرنه اینجوری فایده نداره چـــــی شریک زندگیم مامان بزرگ شما که میدونین از پسرا متنفرم تا آخر عمرم از دواج نمیکنم منو معاف کنین مامان بزرگه بیاین این گردن بندتون من نمیتونم دریا رو حرف من حرف نزن فهمیدی مامان بزرگه خواهش میکنم من الان باید بفکر درس باشم کوتا از دواج خب میتونی هم از دواج کنی هم درس بخونی دختر مامان بزرگه باشه فعلا بیخیالش من باید برم خرید الان گردن بند پیشتون باشه قول میدم پیداش کنم بزار اصلا عکسش بزدم تا باور کنین فراموش نمیکنم و دنبالش میگردم باشه مامان بزرگه از دست تو دختر هوف باشه بهت چند ماه وقت میدم وگرنه اونو به سارا میدم چـــــی سارا ن مامان بزرگه خودم پیگیرش میشم فعلا به سارا چیزی نگو سارا دختر افاده ای از سر سره ی شهر بازی افتاده بزبون خودم گفتم ها وگرنه همون از دماغ فیل افتادس وای حتی فکرشم برام عذابه که سارا گردن بندمو ببره هه چه زود مالکش شدم چیشد دریا هیچی مامان من خودم دنبالش میگردم نگران نباشین فعلا برم راستی مامان بزرگ چیزی لازم نداری براتون بخرم ن دخترم فقط تو دنبال گمشدنت بگرد سلامت خدا فظ مامان بوســـــس از خونه مادر بزرگه بیرون

رفتم وای نفس راحت کشیدم خدای من امروز کلی ماجرا برام اتفاق افتاد تا شب خدابخیر بگذرونه سوارماشینم شدم حوصله خونه رفتن ندارم زنگ زدم مریم قراربوداون بیاددنبالم ولی من پیش دستی کردم خودم رفتم سراقش الان توبازار داریم میگردیم من دوتامانتو خریدم یکی سبزیکی سبزه مریم سه تامانتو خرید کرمی زردابی هنوزداشتیم میگشتیم که چشمم به یک مغازه افتاد وای مریم اونجارو وای دریا بیابریم ببینیم یک مانتوی سفید باپولکای طلای دکمه هاشم ی وری بایک زنجیر طلای دورش محشر بود دوتا خریدیم مریم نتونست تحمل کنه یکی مثل من خریدولی ورقش زنجیرداربود دکمه نداشت باخوشحالی داشتیم حساب میکردم که صدای مردونه پشت سرم شنیدم بایک خانم جیغ جیغو وای سرم رفت این کیه سرم برگردوندم ببینم کیه وقتی دیدم هنگ کردم چقداشنابودها کجادیدمش دکمه سرج مغزمو زدم که روی یک تصویرایستاد میگم کجادیدمش همون پسره خودش مهم نبود بیشترماشینش یادم امدها البته ازحدنگذریم جیگریه واسه خودش هیکل انگارورزشی شایدم ورزشی باشه موهاش بالازده دماغ کوفتت بشه انگارعملیه بیشترنگم بهتره والا حرصم گرفت ازمن بهتر فقط بوی ادکلنش ادمو میکشه خاک برسرت دختر مثلاً ازپسرامتنفیری ها باخودم درگیربودم احساس سوزش کردم ای چته دیونه من دیونم یاتو یک ساعته باچشمات پسر مردمو خوردی وای توفهمیدی خنگه اگه درست نگاه کنی همه فهمیدن زودباش بریم ابرومونوبردی یک لحظه نگاه پسره کردم که دیدم پوزخندزد روشواونورکردمنم محلش نذاشتم بدرک فکر کرده کی هستش که بهش نگاه کنم اعصابم واسه سوتی دادنم خراب شد اه ازمغازه زدم بیرون خیلی دیرکردیم امید وای مامان من بااذر نمیرم بیرون کاردارم پسر زشته همین ی باروببرش خرید زشته عمت ناراحت میشه دوست ندارم خبر بهش برسه روحرف من حرف نزن ای بابا خدابدادم برس بدترین ماموریتم همینه توپاساژا باین دختره میگشتیم که جفش گوشمو کرکرد وای امید اون مغازه خواستم بگم یواشترگوشم کرشد ولی دیرشده چه سرعتی داشت رفت تواون مغازه منم دنبالش رفتم دوتا خانم بودن که صدای یکی ازاونانظرمو بخودش جلب کردداشت حساب میکرد که نگاهشو بمن دوخت انگاریکباردیدمش کجادیدمش

یادم آمد همون دختر امیربهش میخندید اره خودشه این چرامثل مجسمه ها داره منو نگاه میکنه هه حتما خوشتیپ مثل من ندیده دوستش که رفت سراغش نمیدونم بهش چی گفت که همه اطرافشو نگاه میکنه ی نگاه بمن کرد که من صورتمو برگردوندم دیگه این رفتارای دخترا برام

عادی شده حس کردم عصبی شده چون به سرعت رفت بیرون اه این اذر رومخ من وای همکارام  
 اگه منو بااین ببینن ابروم میره خدا این کی خریدشو میکنه اه شانس ندارم های روز مرخصی  
 دادن باید این جمعه برم تهران چون ماموریت مهمی دارم دریا بلخره بابدبختی رسیدم خونه شامو  
 که به حساب من رفت توشکمه مریم که اونم دارم براش خیلی خستم ساحل اجی چی خریدی  
 دریا ساحل خستم بعد بهت نشون میدم ساحل ایــــش خسیس اینوگفت ازم دور شد یادم  
 باشه اگه روانشناس شدم اول به خواهرم برسم همینجورباخودم حرف میزدم داخل اتاقم شدم  
 بزورلباسامو دراوردم خوابیدم صبح باصدای موبایلم از خواب بیدار شدم چته خروس بی محل  
 گوشیرو از گوشم یکم جدا کردم داشت فوش میداد ای بابا اول صبحی اینم صبحونم بگو چی  
 میخوای دریا منو باش میخوام خبر آماده شدن خونمونو بدم عصری باید بلیت بگیریم برافردا صبح  
 وقتی اینو گفت سرجام راست شدم چی گفتمی چرازودترنگفتمی مریم الان من چکارکنم چی چی  
 روچکارکنی دریا مگه میخوای جهیزه ی عروسیتو ببری همه چی اونجاهست اما اینجوری نمیشه  
 مریم قرارشدهام خونه بخریم که مدیونه هم نباشیم ببین دریا بعدا دراین مورد میحرفیم فعلا  
 آماده شو بای عزیزم الو بوق بوق ای بابا گوشیمو گذاشتم توجیبم رفتم توحال بابا مامان نشسته  
 بودن داشتن تی وی نگاه میکردن که باسلام من هردو بمن نگاه کردن سلام کردن منم کنار بابا  
 نشستیم بابا پدر مریم توتهران خونه خریده امادامادس فقط مونده منو مریم مستقل شیم اونجا  
 میدونم دخترم خبرشو دارم چی خبردارین ازکجا خب منو آقای سهرابی باهم اون خونه رو جور  
 کردیم توفکرخودم مریمو تیکه تیکه کردم منو دست میندازه دارم برات مریم خانم نمیدونم چقد  
 توافکارم باخودم حرف زدم که وقته نهار شده مامان ماروصدازد توسکوت غذاروخوردیم بعدش  
 عصری رفتیم بلیت خریدیم منم وسایلو جمجور کردم صبحش بابا مامان منو بدرقه کردن ساحل  
 ازخونه بامن بای بای کرد کناراتوبوس باهمه خدافظی کردم حتی باخانواده مریم هردو کنارهم  
 نشستیم منم هندسفری گذاشتم دیگه نفهمیدم چیشد باتکونای ی نفریبیدار شدم مریم بود  
 منوبیدار کرده چقدزود رسیدیم مریم نگاه متفکرانه ای بمن کرد گفت

حق داری بگی زود بیدار شدم من جای توبودم همینومیگفتم ازاتوبوس پیاده شد رفت پایین منم  
 دنبالش رفتم خب حالا ازکجا بریم ی دربست میگیریم به این ادرس دربست گرفتیم رفتیم پیش

به سوی خانه ی مجردی رسیدیم جلودرخونمون وای چه شیکه اپارتمان چندواحده که روبرومون  
ی واحد هست وای مریم خیلی شیکه داخلش که عالیه ولی صبرکن ببینم ماکه کلید  
درو باز نکردیم وای مریم بدوبیا بریم بیرون این واحدمانیست مریمم بدترازمن میلرزید داشتیم  
میدویدیم که بریم بیرون که بادیوار یکی شدم پرت شدم عقب که مریمم بابرخورد بامن اونم پرت  
شد اخ اخ کمرم شکست ای توروحت دیوار مانع فرارمون شدی چشم بسته بود این  
حرفارو میگفتم مریمم ازاونور بهم میگفت دریاجان چشاتوباز کن ن این مریمه وای مریم وقتی  
موادب میشه که یکی کنارمونه یواش یواش چشممو باز کردم ببینم کی اینجاس وقتی باز کردم وای  
خدا خشمه جهنم جلو منه این اینجاچکارمیکنه یامامیم کجای که دخترت شهید شد دیگه  
ازافکاربیرون امدم تندتند حرف میزدم بچون جفت بچه های نداشم بچون شوهرخیالیم مادزد  
نیستیم فقط واحدو اشتباه امدیم همین باورندارین بین باکیفو چمدون امدیم الانم اگه اجازه بدین  
مامیریم سریع به مریم اشاره کردم که فلنگوبندیم باسرعت داشتم ازدربیرون میرفتم که صداس  
منو لرزوند اخرین باره توخونم میبینمتون زودتربرین بیرون عصبی شدم جوابشو مثل خودش  
محکم بدونه ترس دادم اه ای بچه ننه بازبون خوش ازت عذرخواهی کردیم ولی لیاقت نداشتی  
فکردی کی هستی ها اینجوری باما حرف میزنی دیگه به سرم زده بودهیچ پسری تاحالا اینجور  
تحقیرم نکرده بود مریم ازاین ور بازومو میکشیدمن هنوز دعوا داشتم که مریم بالتماس من برد  
اون پسررنگش قرمز شده بود شرط میبندم یک دقیقه اونجا میموندم باعکسای روی دیوار سلام  
میکردم میگفتم برانم جابازکنین اینجاشو مدیون مریمم الان زیردوش رفتم تا کمی ازعصبانیتیم  
کم شه امید خانم سعادتودیدم که داشت خریداشو میبردبالا گفتم یکمکی بهش بکنم کمکش  
کردم داشتم به واحدم می امدم که صدای دونفروشنیدم اونم کجا توواحدم درباز کردم که یک  
دختر محکم خورد بمن بعدش افتادرو دوستش شروع کرد به حرف زدن چشماشم بسته بود وقتی  
چشاشو باز کرد تعجب کردم این اینجاچکارمیکرد وقتی بهش گفتم دیگه توخونم نبینمتون اتیشی  
شدا اینقدفک زد میخواستم همونجا دفنش کنم دوستش بموقعه امد بردش وگرنه میکشتمش  
اعصابم خورد شد عصر بایدبرم اداره رفتم سراغ تختم که یکم استراحت کنم تا این که  
تا این که صدای یک چیزی امد هرچی گشتم پیدانکردم مجبور شدم ازاتاقم برم بیرون صداواضح  
شد این ماله کیه اینجا چکارمیکنه صدای زنگه موبایله ورش داشتم هنوز زنگ میخورد روی  
صفحهش عکس اون دختره بود چرا بهش دقت نکردم چشای سبزش به دقت همه رومحوه خودش

میکنه اینقدمات صورتش شدم که دیگه زنگ نزد ولی من هنوز عکسشو انالیز میکردم وقتی به لبای خندونش نگاه میکردم خودبخود لبخندروی لبم نشست ولی دوباره زنگ خورد این باعث شد بخودم پیام حالا چجوری گوشیرو بهش بدم من که نمیدونم کدوم واحده توفکر بودم چجوری گوشیرو بهش بدم من که میدونم اگه ببینمش یامن اونومیکشم یا اون منو دوباره صدای زنگ امد اینبار روی شمارش عکس دوستش بود همون که باهاش بود نوشته مریم دیونه خندم گرفت به دوستش هم رحم نکرده خندمو جمع کردم گوشی روورداشتم الو ولی گوشم کرشد از پشت خط دادمیزد دریاپیدا کردم بیا پس اسمش دریا بود بهش گفتم گوشیتون دسته من بیای ورش دارین واحد ۲۲ وقتی اینو گفتم دیگه صداس درنیومدالو خانم چیشد به پ ت ت افتاد گفت ممنون الان میایم گوشی رو قطع کرد: دریا از حموم امدم بیرون یکم حاله خوب شده بود ولی یادم افتاد به مامان زنگ نزدم رفتم توجیب مانتوم گوشیرو بگردم ولی نبود فکر کردم پیش مریمه بهش گفتم مریم تو گوشیمو ورداشتی: مریم نه بابا گوشیت به چه دردم میخوره بگرد پیدا میکنی: خیلی گشتم نبود مریم از گوشیت به گوشیم زنگ بزن ببینم کجاس: مریم باشه داشتم به گوشیه دریا زنگ میزدم که یک آقای گوشی رو ورداشت و این که اقا خواستم قطع کنم که جواب داد الو گوشیه شما دسته منم باجیغ دریارو صدا کردم گوشیت پیدا شد بیا گفتم کجاییم اقا گوشیرو تحویل بگیرم وقتی گفت واحد ۲۲ هنگ کردم از اونور صدایمیزد الوالو منم گفتم ممنون الان میایم گوشیرو قطع کردم توفکر بودم چجوری به این دریابگم که دستی اینور اونور میرفت: دریا کجای مریم حالت خوبه گوشیم کجاس: مریم دریا یچیزی بگم خواهشن دعواراه ننداز بدونه حرف مثل خانم گوشیتومیاری میای اوکی: دریا و این چشه حالا کی دعواداره گوشیم کجاس: مریم باشه میگم پیشه همون پرس: دریا کدوم پرسه نکنه همون اژده هارو میگی نه وای خدا حالا چکار کنم: مریم: هیچ کار میری درمیزنی گوشیرو میاری یک معذرت خواهی ی تشکر کنارش میای اینجا همین

: دریا چی عمرا از این اژدهاتشکر کنم چشمامو مثل گربه شرک کردم که مریم دوید تو حموم دروبست گفت رومن حساب نکن خودت برو ای نامرد دارم برات مجبور شدم خودم برم واحدروبه روی لباس پوشیدم رفتم بیرون کنار درمردد شدم ولی خودمو گرفتم زنگو زدم

امید: صدای زنگ در آمد بلندشدم درو باز کنم اصلا حواسم به خودم نبود فقط میخواستم از شر موبایل راحت شم خیلی رومخ بود پشت سرهم زنگ میخورد درو باز کردم دختره سر به زیر بود که سرشو آورد بالا مات هیکلم شد صورتش قرمز شد سرشو دوباره انداخت پایین منم گفتم مثل این که از دست شما نباید اسایش داشته باشم بیاین اینم گوشیتون گوشيرو گرفت منتظر تشکرش بودم که پشتشو کرد به من گفت پسرا پسرای قدیم رفت من هنگه بودم این چی گفت منظورشو نفهمیدم درو بستم توفکر بودم که به اینه کنار در نگاه کردم میگم دختر هی رنگ عوض میکرد فقط یک شروالک پوشیده بودم اه جلو دختره سوتی دام اونم کی سروان امیده مغرور دیگه کاریش همیشه کرد ابروم جلوی یک دختر رفت اه همینجور بخودم لعنت میفرستادم رفتم سراغ تختم دراز کشیدم دیگه نفهمیدم چی شد خوابم برد

دریا: سرم پایین بود بلخره در باز شد سرم اوردم بالا که دیدم پسر داره نگاهم میکنه بدون تیشرت فقط شروالک پوشیده بود یکم ماته عضولش شدم عجب هیکلی زودی بخودم ادمم سرمو پایین اوردم که گوشيرو سمتم گرفت باز با حرفاش اتیشی شدم تو چشماش نگاه کردم هه اونم زول زده به من منتظره این که ازش تشکر کنم ولی لیاقت نداشت با حرفای که زده بود عمرا تشکر کنم پشتم کردم بهش گفتم پسرا پسرای قدیم زود رفتم به واحد داخل شدم پشت در نشستم وای قلبم ایستاد خندم گرفت چه حالی میده یک پسره مغرور و حرص بدی داشتیم میخندیدم که گوشیم زنگ خورد مامان بود ازش عذر خواهی کردم که دیر جوابش دادم بعد از کلی حرف زدن خدافظی کردم هوف چقد حرف زدم گشتم شد بلند شدم بیینم تو یخچال چیزی هست بله نوکرتم بابای که بفکر مادوتا هستی وسایلو بر املت درست کردن آماده کردم خیلی خب آماده شد دستم طلا: مریم به به دریا خانم چی درست کرده مممم نه خوبه بهت امیدوار شدم اونجوری نگاه نکن بزار از حلقومم بره پایین خوشکله: من وقتی املتم آماده شد مریم امد کلی به به چه میگفت داشتیم نگاهش میکردم عجب روی داشت گشتم بود بیخیالش شدم مشغول غدام شدم با تمام شدن غدام به مریم گفتم تموم کردی ظرفارو بشور خوبش شد حرصشو در اوردم داشت غرمیزد منم رفتم سراغ تختم اخیش بعد از نهار خواب میچسبه به یک دونرسیده خوابم برد یک هفته از رفتن به دانشگاه میگذره من هنوز نمیدنم چجوری گمشده گردنبند جادوی رو پیدا کنم همش سرم تونت بود وای خسته شدم چشمم میسوزه امروز کلاس نداریم مریم میای بریم بیرون اره دریامیام پس بریم دور دور چند روزی بود بابام ماشینمو برام فرستاده یک تیپی زدیم پسر کش مانتوی سفیدم شاله قرمز

سپورت سیاه ارایش مختصر و ای جیگرشدم مریمم بدتر از من ولی اون تیپ کامل ابی زده بود خلاصه جیگر شده بودیم چراغارو خاموش کردیم از خون زدیم بیرون وای خیلی خوش گذشت با اسرار مریم رفتیم رستوران سنتی دیزی سفارش دادیم باکلی خند و شوخی نهار خوردیم مریم رفت حساب کنه منم رفتم دستامو بشورم خیلی خب بعد از شستن دستام خواستم برم بیرون صدای وحشتناک گلوله وجیغ مردم شنیدم تنهافکرم مریم بود خواستم دسته ی دروباز کنم که دستی مانع شد صبر کن

نگاه کردم ببینم کی دستشو گذاشته رودستم وقتی دیدمش دهنم مثل غار باز شد این اینجا چکار میکنه چطور جرعت کرده دستمو بگیره خواستم حرف بزنم بگم توالان چه غلطی کردی که از پشت در صدای مردامد من اینجارو میگردم این پسره هم دستشو به علامت سکوت روی بینیش گذاشته منو پشت سرش هول داد وقتی در باز شد با سرعت رفت طرفش محکم کوبوند به گردنش افتاد من مات حرکتش بودم صدام کرد زود باش بیابیم عجب زود پسر خاله شدهااا: امید: با امیر امیدیم رستوران که نهار بخوریم به امیر گفتم برم دستامو بشورم توصفارش بده رفتم دستاموشستم که صدای گلوله باجیغ امد دویدم سمت در یک دختر خواست دروباز کنه که مانعش شدم دستشو گرفتم انگار برق منو گرفت ولی زود خودمو جمعور کردم اون دهنشم باز بود خواست چیزی بگه که صدای مردامد اونو پشت سرم هول دادم تا اسلحرو دیدم توگردنش زدم که بیهوش شد این دختره ماته من بود که سرش داد زدم بیابیم اول نگام کرد بعد دنبالم امد شنیدم گفت زود پسر خاله شد اهمیت ندادم فعلا چون مردم تو خطر بود درست به همه جارو نگاه کردم سه نفر بودن که چهارمیش من نغله کردم پشت ستون قایم شدم این دخترم مزاحم کارم بود چسبیده به کمرم راحتی: دریا چی اهان خب میترسم کجا برم خودت گفتی دنبالم بیا خیلی خب نیازی به حمایت نیست بادو رفتم طرف مریم اونور بود به حرفای این ازدها گوش نکردم فکرده کی هستش حالا یکی روناکار کرد شد پسر شجاع تار فتم پیشه مریم نظر دوزدا بمن جلب شد خندهاشون چندش اور بود باتیک کلامشون توجام ایستادم به به خوشکل خانم به مابوس نمیدی عصبی شدم ولی با عشوه رفتم سراغش اونم خندش بیشتر شود نزدیکش شدم خواست جلو مردم منو ببوسه که بایک حرکت کاراته ایم ناکارش کردم روزمین افتاد

امید وقتی این دختر ازم دور شد عصبی شدم به حرفام گوش نمیکرد کار خودشو میکرد وقتی اون پسر بهش پیشنهاد داد باخنده به سمتش رفت ولی باحرکتش جاخوردم پسرور ناکار کرد از فرصت استفاده کردم به اون دوتا شلیک کردم امیرم شلیک میکرد تاپلیس امد همه روجمع کرد یک پلیسی امد به من احترام گذاشتو رفت این دختره مات رومن بود پوز خند زدم رفتم سراغش: دریا وقتی دیدم به اون دومرد دزد شلیک کرد قلبم ایستاد بعداز تمام شدن کاراشون یک پلیس بهش احترام گذاشت هنگ کردم وای داره میاد سراغم زندانیم کنه قلبم داشت ازتوسینم بیرون میومد ولی عجیب این بود گفت کارت درسته همکار ولی دیگه

تکرار نشه مریم بجام گفت باشه جناب سروان منو کشید سوارماشین شدیم رفتیم خونه تواین چندروز دیگه اتفاقی نیوفتاد من همچنان دنباله گمشده جادوی میگذستم ولی هیچی پیدانکردم فقط چندروزه احساس تارشدن دیدم شدم فکردم ازخستگی بیخیالش شدم زیاد برام مهم نبود نمیدونستم همین چشما زندگیمو عوض میکنه تعطیلات نوروز بود مریمم به یکی ازفامیلای تهرانیس بله گفته منم الان کناره خانوادم هستم بفکر تنهای خودم بودم وقتی توخونه ی تهرانم بدونه مریم سخت میشه چون مریم باشوهره ایندش زندگی میکنه هی هواعالی بود گیتارموورداشتمو شروع به خوندن کردم همه میگفتن صدات شبیه صدای باران هست اینقدباغمو احساس خوندم که وقتی تمام کردم صدای دست امد مامان اشکاشو پاک کرد به سرعت رفت بیرون ساحلم دنباله مامان رفت نمیدونم چرااینقد غم خوندم سردردگرفتم یک قرص خوردم خوابیدم فرداصبح بسوی شمال حرکت میکنیم ساعت شیش عصر بیدارشدم رفتم صورتمو شستم بعدش رفتم توحال سلام کردم همه داشتن وسایل آماده میکردن مامان جواب سلاممو داد گفت وسایلتو جمع کردی منم گفتم مامان من که میدونین هر سال چی میارم یک گیتار یکیم کوله پشتی چیزی ندارم که

ساحل پریداره چیزی نداری کمدهت داره منفجر میشه: من ساحل توباز سرکدمم رفتی: ساحل ن نرفتم: من صبرکن چرا فرار میکنی میگم صبرکن بادورفت تواتاقش خندم گرفت یعنی اینقد ازم میترسه بعدازشامو که خوردیم بابا هم گفت ساعت پنج همه آماده باشین ها ماهم چشمی گفتیم شب باکلی کمک کردن به همه به اتاقم رفتم صبح همه آماده باش پیش بسوی شمال



رانندگی بابام میکرد هرچی اسرار کردم که من برونم اخرش گفت اگه خسته شدم تو برون الان بخواب منم باحرف پدر خوابیدم باتکون ی نفری بیدار شدم مامان بود ولی یک لحظه مامانو تاردیدم بعدش واضح شد بلندشودختر رسیدیم: من چنان جیغی کشیدم که مامان یکم عقب رفت چته دریا گوشم رفت مامان چرا بیدارم نکردین پدرت گفت بزار بخوابه حالاهم زود بیاوسایل ببریم ویلا بعد از بردن وسایل رفتم حموم وای الان سر حاله موهامو شونه کردم لباسمو پوشیدم زدم به دریا روی سنگی نشسته بودم خیره به دریا چقدر بزرگه باخودم حرف میزدم اه ای دریای بیکران اه ای موج خوروشان چرا خستمتو به ساحل میزنی همینجور حرف میزدم که صدای کمک کمک یک دختر و شنیدم با سرعت شیرجه زدم تو آب پریدم تو آب خیلی موج داشت ولی هر جور شده اون دختر و به ساحل اوردم وای خدا خسته شدم سالمی دختر اره ممنون که نجاتم دادی داشتم غرق میشدم: من خیلی خب اروم باش گریه نکن دیدی غرق نشودی که خدا کمکت کرد ممنون نمیدونم چجوری جبران کنم: من جبران نمیخواد عزیزم چجوری غرق شدی سمت چیه اسمم نگین هستش هیچی داشتم به دریا نگاه میکردم که ی موج بزرگ منو باخودش برد راستی اسمتو چیه اسم من دریا هستش خوشبختم نگین خانم منم خوشبختم دریا هر دو خندیدیم بلند شدم که باعث شدن نگینم بلند شه: من نگین میخوای برسونمت خونتو میتونی بری نگین زحمت میشه: من نه چه زحمتی تو راه

نگین از خودشو برادر مغرورش میگفت به هیچ کس محل نمیزاره دنیاش همش کارشه قول داده چند روز دیگه بیاد شمال اگه فرصت شد به تو معرفی می کنم: من ای دختره نامرد به من رحم نمیکنی برادره مغرور تو میخوای بچونم بندازی نگین خندی کرد گفت داداشم مهربونه فقط خیلی مغروره بخونشون رسیدیم گفت اینم خونمون منم گفتم خب من دیگه مزاحمت نشم: نگین مزاحم چیه دسمتو کشید برد داخل خونشون مامانشو صدا می کرد مامانش امد گفت چته دختر کی دنبالت کرده وقتی چشمش به نگین افتاد زد و صورتش چیشده نگین چه بلای سرت امده چرا اینجوری امدی مامان صبر کن تا بگم من تو دریا داشتم غرق میشدم که فرشته ی نجاتم امد منو از آب کشید بیرون معرفی میکنم دریا خانم فرشته نجاتم: من خجالت زده گفتم کاری نکردم نگین جان مادرش گفت ممنون دریا جان اگه نبودى نمیدونستم چه بلای سردخترم میومد بعدش شروع کرد به گریه منو نگین دلداریش میدادیم که مادره نگین گفت امشب شام خونمون دعوتین میخوام از خانوادت تشکر کنم که همچین فرشته ای تربیت کردن:

من لازم به زحمت نیستیم خاله من کاری نکردم مادری نگیں دخترم کارتو نمیدنم چجوری جبران کنم فقط اینجوری میتونم جبران کنم منم خجالت زده ازشون تشکر کردم امدم خونه مامان بیدار شده بود داشت نهار درست میکرد منم تمام اتفاقات امروزو بهش گفتم خوشحال ازاین که یکی رونجات دادم انرژی گرفتم همه آماده رفتن بخونه ی یاوری بودیم توراہ مادر با پدرم خاطراتشونو برام میگفتن ماهم کلی میخندیدیم رسیدیم زنگو زدیم باکلی احوال پرسى خانوادهها اشنا شدن یک روز این خانواده میومد یک روز مامیرفتیم پیششون تا این که ماروبرای اشنای باپسرشون دعوت کردن الان ما خونه خانواده ی یاوری هستیم پ چرا این پسرشون نیومد توفکر بودم که یکی سلام کرد منم بلندشدم سلام کنم که هر دو گفتیم بازم تو نگیں پرید وسط گفت شما همدیگرو میشناسین من گفتم همسایمونه بعد از نشستن هر دو بهم خیره شدید چشماش تو قلب ادم نفوذ میکرد :

امید این دختره چی داره که نمیتونم چشم ازش بردارم وقتی میبینمش قلبم تند میزنه چشماش دیونم میکنن چته امید خودتوبه دختره نباز رومو کردم اونور بعد از سوالای پدرم و پدر دریا مامان صدامون کرد شام امادس داشتم شام میخوردم من کنار دریا نشسته بودم کسی حواسش به مانبود بهش گفتم هنوز کاراتو فراموش نکردم ها باید ازم عذر خواهی کنی :

من دیدم لباسو آورد کنار گوشم بهم میگفت باید ازش عذر خواهی کنم عمرا اگه نزارم توازم عذر خواهی کنی : امید خواهیم دیدکی ازکی عذر خواهی میکنه گربه کوچولو : من میشه اون نمکو بهم بدی هه زود دست بکار شدم فلفو توغذاش ریختم نمکو بهم داد که خیلی شیک ازش تشکر کردم که یک لحظه بهم مشکوک شد که بیخیال زد اولین لقمه که خورد قرمز شد شروع کرد به سرفه کردن منم خودمو زدم به کوچه بنبست لیوان ابو بهش دادم گفتم چیشد اقا امید که خشمو تو چشماش دیدم از کارم پشیمون شدم ولی کاریه که شده برگشت روبه همه گفت سیرشدم ممنون خیلی خوشمزه بود مادرش گفت توکه چیزی نخوردی گفت نه مامان سیرشدم رفت بیرون منم اشتها کور شد که

بلندشدم برم دستاموبشورم روبه همه گفتم ممنون خوشمزه بود سریع رفتم دستامو شستم  
از دستشوری امدم بیرون که یکی دستمو گرفت ولم کن

امید: ببین گربه کوچولو چون مهمونی کارت نداشتی وگرنه حالت میکردم چه بلای سرت میوردم :

من برو اقا پلیسه مثلا چه غلطی میتونی بکنی تا حالا کسی نتونسته منو تهدید کنه تو که جای  
خودتو داری اینو گفتم ازش دورشدم دوره می نشسته بودیم که این پسر ی مغرور امد به اسراره  
نگینو ساحل مارفتیم دریا فقط بزرگتر اموندن امیداتیش روشن کرد همه کناره هم نشسته بودیم  
که ساحل گفت دریا میشه برامون بخونی من جوابشو دادم گیتار نیوروم که نگین گفت الان میام  
سریع گیتار بدست امد ستمم گتارو داد بمن: نگین خب دیگه راه فراری نداری دریاجان

من گیتارو کوک کردم به امید نگاه کردم بعد چشمامو بستم شروع کردم بخوندن

امید دهنم باز موند محوه صداش شدم چه با احساس میخوند قلبمو با صداش می لرزوند.

من بعد از تمام شدن آهنگم چشمامو باز کردم که با دست زدنشون لبخند زدم به امید نگاه کردم  
برام دست میزد به دستاش نگاه کردم از چیزی که دیدم تعجب کردم

چشمام اندازه توپ تنیس شده بود گمشده گمشده رو پیدا کردم داد زدم خدایا شکر کرد نگینو  
ساحلو امید باترس نگاهم میکردن حق دارن فکر کردن دیونه شدم یهو پریدم دست امیدو گرفتم  
درست به گردنبده گمشده نگاه کردم موبایلمو دراوردم به عکسش نگاه کردم بعد به گردنبند  
گمشده نگاه کردم بازم جیغ زدم خودشه که امید دستشو از دستام کشید بیرون

امید: داشتم براش دست میزدم که خیره شد بدستام داد زد پیدا کردم پیدا کردم توفکر بودم چی  
رو پیدا کرده که پرید دستامو گرفت موبایلمو دراورد ی نگاه به دستام ی نگاه به موبایلم من به  
ساحلو نگین نگاه کردم الان راجب من چی فکر میکنن سریع دستمو کشیدم گفتم چته چیشه  
بلند شدم رفتم اونور دست به موهام کشیدم ابرومو برد عصبی بودم این چه کاری این دختره  
کرده که دیدم امد کنارم

دریا:رفتم کنار امید گفتم اینو از کجا آوردی خواست جواب بده موبایلم زنگ خورد مامان بود گفت مارتییم خونه شماهم بیاین منم چشمی گفتم به امید نگاه کردم گفتم بعدراجبش حرف میزنیم فعلا مامان گفته بریم خونه چندروزی ازماجرای شمال گذشت برگشتیم خونه خودمون من باید یک فرصتی پیداکنم که باامید حرف بزنم باصدای تقه به در بخودم امدم بابا بود که بلیت به دست امد تواتاقم گفت عصربایدحرکت کنی منم باباروتامیتونستم بوس کردم که گفت خودتولوس نکن دختر هنوز بزرگ نشدی باخنده بهش گفتم بابای که دستاشوبه عنوان تسلیم آورد بالا باخنده ازاتاقم رفت بیرون منم خندم گرفت به بلیت نگاه کردم ولی بازم تار میدیدم بعد خوب میشد یادم باشه رسیدم تهران برم معاینه چشم

تواتوبوس بودم که برامامان بابا وساحل دست تکون میدادم باحرکت اتوبوس چشمامو بستم باتکون های یک خانم بیدار شدم تاکسی گرفتم رفتم توخونه خودم وای بدونه مریم خونه سوتوکوره یک حسرتی خوردم رفتم توحموم دوش گرفتم بعدحموم هوله رو بالا سرم پیچیدم کرم به دستوصورتم گذاشتم هنوز فکرم به امید بودیعنی اگه بهش بگم اونوبههم میده این که من میبینم باید براش نقشه بکشم چون هیچ وقت گمشده روبههم نمیده تواینه به خودم نگاه میکردم چرادیگه واضح نمیتونم خودمو ببینم شونه رو روموهام میزدم که زنگ دربه صدادارامد ازتوچشمی نگاه کردم باورم نمیشه امید امده به سرو وضعم نگاه کردم خوب بودم فقط شالو روسرم گذاشتم دروباز کردم :امیدسلام میتونم بیام تو

من بله بفرماید رفتم چای برایش بریزم که گفت میشه باهم حرف بزنیم منم روبروش نشستم امید:میخواستم بگم تو ازگردنبد چی میدونی سالهاست به اسرار پدربزرگم ازش نگهداری میکنم حتما ازقصش چیزی میدونی

من:بله ی چیزای میدونم مادربزرگم گفته جادوی هستش که دوتا ارزو میتونی بکنی ولی شرط داره اول گمشدش باید پیدابشه ودوم این که عشقت اونو گردنت بنداره امید:عجیبه پدربزرگم همیناروبههم گفت ولی اون گفت که قدیما ازعشقس این گردنبد گرفته ولی متاسفانه عشقشو بعداز جنگ ندیده گویا رفتن خارج پدربزرگم خیلی دنباله دختر علاقمندش گشته ولی هیچ وقت پیداش نکرده

من: بادقت به حرفای امید گوش میدادم پرسیدم پدربزرگتون الان کجاس

امید: ایشون الان شیرازن

من: لبخند زدم مادر بزرگ آماده سوپرایز باش که فکر کنم عشقتو پیدا کردم ولی باید از چیزی مطمئن شم پرسیدم مادر بزرگتون زنده هستن که گفت نه عمرشونو دادن به شما میخواستم بپریم بوسش کنم ولی گفتم اگه این کارو بکنم بادیوار یکی میشم بیخیالش شدم براهمین گفتم امید آماده یک هیجان عشقی پدر بزرگت و مادر بزرگم هستی

امید: داشتم به تغییر حالتای صورت دریا دقت میکردم برام عجیب بود یک لحظه میخنده یک لحظه جدی میشه همینجور داشتم نگاهش میکردم که باصدای اسمم جاخوردم قلبم به تپش افتاده بود من واقعا عاشق شدم رفت داشت از نقشش میگفت چجوری پدر بزرگم با مادر بزرگش بهم برسونه خندم گرفت چقد براینکار هیجان داشت

من داشتم از نقشم براش میگفتم که خندید باورم نمیشه اینم میخنده این که همش پوزخند میزنه چقد خندش جذابه ماته خندش بودم که یک سرفه ی مصلحتی کرد گفت این جمعه مار بزرگت با پدر بزرگمو رودرو میکنیم اینوگفت از جاش بلند شد رفت منم بلند شدم بدرقش کردم که گفتم مواظب خودت باش جووری گردنشو چرخوند که گفتم گردنش شکست لبخند شیطونی زد گفت به خاطر شما بروی چشم یک چشمک زد به واحدش رفت من توهنگ بسر میبردم که بخودم امدم درو بستم ولی هزار بار صحنه روتوسرم تصور کردم بیخیاله نهارشدم بالبخند به سراغ تختم رفتم که با فکر امید خوابم برود نمیدونم چقد خوابیدم که وقتی بیدار شدم همجا تاریک بود چراهیچی نمیبینم نه چراغی نه چیزی دریغ از یک نور از این وضع داشتم خفه میشدم به حق افتادم به هر کجا که میرفتم میخوردم بهش تو اون وضع وحشتناک با هزار بار خوردن به زمین بابدبختی به واحد امید رسیدم با حق درو میزدم که در باز شد صدای امید کنارم شنیدم چیشده

چرا اینجوری شدی بادا میگفت ده یچیزی بگولعنتی نصفجونم کردی من با حق گفتم من م من کور کور شدم حق هقم بیشتر شد که توی جای گرمی پناهم داد فقط صدای قلبش میشنیدم من توخونش برد منو روی صندلی نشوند برام اب قنداورد کل ماجرارو بهش گفتم احساس کردم داره

گریه میکنه منم گریه بیشتر شد باگریه گفتم حالا چکار کنم نمیخوام خانوادم بفهمن باصدای  
غمش صدام زد دریا

من به سمت صدای امید برگشتم هنوز داشتم اشک میریختم که اشکامو پاک کرد دوباره بغلم کرد  
اینبار اون بلند گریه میکرد من هنگ حرکتش شدم من کور شدم این چرا گریه میکرد تا این که  
صداشو کناره گوشم شنیدم گفت دریا هیچ وقت تنهات نمیزارم با این حرفش من دوباره یاده  
بدبختیم افتادم شروع کردم به گریه کردن ولی امید بهم دلداری میداد ولی من نباید اونو بدبخت  
می کردم نباید میزاشتم بهم وابسته شه اونم حق داره که با دختره سالم ازدواج کنه من که دیگه  
سالم نیستم سریع از جام بلند شدم خواست کمکم کنه ولی من دستاشو پس زدم نمیخواستم  
نمیخواستم خدا چقد سخته من تازه عاشقش شدم ولی باید از همه دور میشدم نمیخوام کسی به  
من ترحم کنه همینجور اشک میریختم وقتی میخواستم برم باسر افتادم روزمین امید باداد گفت  
بزار کمکت کنم خواهش میکنم اما من کار خودمو می کردم امیداز اینجا بهم میگفت حداقل بزار بریم  
دکتره دکتر دیگه کارم تمومه دکتر میخواد چکار کنه مثلا معجزه کنه خلاصه بابدبختی زیاد  
رفتم واحدم امید پشت در بود بالتماس میگفت بزار کمکت کنم ولی من فکرم کار نمی کرد فقط  
دوستاشتم تنها باشم دوروز از این وضع میگذره حالا خانوادم فهمیدن ولی من نمیخوام کسیو  
ببینم مغرور ترازونی بودم که شاهد ترحم کسی به من باشم دیگه عادت کردم به سیاهی به  
بدبختیم به زندگیه نحس خدا من چکار کردم دله کیو شکوندم چرا من خدا چرا وقتی که معنی  
عشغو فهمیدم خدا صدامو میشنوی جوابمو نمیدی داری نگاهم میکنی زجه هامو میبینی  
بگو چکار کردم تا قانع شم حق هقم سکوت خونمو شکست از پشت در امید صدام میزد التماس  
میکرد درو باز کنم ولی درو باز کنم که چی بشه دیگه باید به این زندگیه بی معنی عادت کنم وقتی  
امیدگفت باز کنی درو میشکنم فوری به سمت در رفتم بادستام راه جلوروم میگرفتم تابه دیوار  
نخورم خیلی اروم اروم میرفتم به دسته در رسیدم بازش کردم بوی ادکلنش بینمو نوازش میکرد  
گریه گرفت حتی بوی ادکلنش ماله من همیشه داد زدم چی ازم میخوای چرانمیزیاری راحت باشم  
خواهش میکنم از اینجابرو وجودت اذیتم میکنه برو برو تنهام بزار بزار بابدبختیم کنار بیام

امید: وقتی دریادرو باز کرد قلبم شکست روحم نابود شد چقد پژمرده شده با حرفاش بیشتر به روح و قلبم چنگ میزد نمیتونستم ازش دل بکنم نمیتونستم نفسمو تنها بزارم نه نه بدونه اون منم یک مرده متحرک بیش نیستم بایک حرکت تو بغلم اوردمش اون بامشتاش به کمرم میزد با حرفم از حرکتش دست کشید ازم نخواه از عشقم بگذرم چون اگه بگذرم یعنی مردم بلند هق هق میکرد بیشتر بخودم فشوردمش بهش گفتم اروم باش دیگه نبینم عشقم گریه کنه حلقه دستاشو بیشتر کرد خوشحال شدم که عشقم یک طرفه نبود بهش گفتم حاضری بامن ازدواج کنی ساحلونگین از پشت سرم داد میزدن عروس رفته گل بچینه که باعث شد دریا یک لبخند تلخ بزنه مامانم امد جلو گفت عروسمو اذیت نکنین انگشتره مادر بزرگمو داد دستم که دسته دریارو بالا اوردم ازش پرسیدم حاضری بایک دیونه روانی که عاشق دختره روبروی در حد مرگ اونو میپرسته ازدواج کنی منتظر لباش بودم که اروم گفت بله همه ی خانواده هامون دست زدن منم دوباره بغلش کردم یک هفته ای میشه که داریم برای عروسیمون آماده میشیم منم تونستم پدر بزرگمو به عشقم برسونم الان هر دو دارن باهم حرف میزنن خوشحال از این که بهم رسیدن بلند شدم برم طبقه ی بالا که شهلا خانم صدام کرد پسر من بیاین گردن بندو بنداز گردنه دریا منم گردن بندو گرفتم رفتم طبقه ی بالا دریا گیتار به دست داره آهنگه مهدی احمدوندو با احساس میخونه اروم اروم رفتم سراغش که انگار حسم کرد

دریا: داشتم آهنگ میخوندم که عطر عشقم بینیمونوازش کرد لبخند زدم یک چیزی روی گردنم گذاشت پشت گردنمو بوس کرد وقتی بوس کرد گردنم مور مور شد انگار نوری دیدم اره من دارم میبینم وای امید چقد لاغر شده اشکاشو دیدم ولی اون نمیدنه دارم به وضوح میبینمش اشکاشو پاک کردم که یک لحظه هنگ کرد خندم گرفت چقد لاغر شدی امید دیگه داشت شاخ در میورد گفتم من امیده اولو میخوام ها! بعدش بلند خندیدم با خنده گفتم اینجوری نگاهم کنی بامزه میشی اینو گفتم که بغلم کرد فریاد زد عشقم منو میبینه چند دور دور خودش منو چرخوند همه ریختن تو اتاقم مامان اشکاشو پاک کرد امد منو بغل کرد همه بهم تبریک گفتن منم از تک تکشون تشکر کردم از امید بخاطر رفتارام عذرخواهی کردم الان من توارا ای شگام منتظره امید هستم با صدای خانم ارایشگره که گفت شوهرت پایین منتظرته رفتم پایین وای شوهرم چه تیپی زده اونم ماته من بود دسته گلوبه من داد گفت خوشکل شدی خندیدم دره ماشینو باز کرد نشستم تورا گفت سوپرایز برات دارم منم گفتم چه سوپرایزی که ضبط ماشینو روشن کرد وای صدای من

که از آهنگه مهدی احمدوند خوندم خیلی پراحساس بود وای امید عاشقتم پایان امیدوارم  
خوشتون آمده باشه نظر یادتون نره اینبار بایک داستان دیگه میام خدانگهدار

پایان

این رمان رمان اختصاصی سایت و انجمن رمان های عاشقانه میباشد و تمامی حقوق این اثر برای  
رمانهای عاشقانه محفوظ میباشد .

برای دریافت رمانهای بیشتر به سایت رمان های عاشقانه مرجعه کنین .

[www.romankade.com](http://www.romankade.com)